

کلامی چند در باره :

«شراب سحر آمیز»

اثر: فرانک مارتن

در ماههای اخیر، نام «فرانک مارتن» آهنگساز سوئیسی بیش از همیشه بر زبان‌ها و از قلم‌ها جاری است. شاید شهرت اخیر او را پیش از همه بتوان مرهون ارکستر بزرگ «سوئیس رمان» و رهبری شهره‌آشنی «ارنست آنسرمه» دانست. زیرا که در غالب کنسرت‌های اخیر ارکستر مزبور، اثری نیز از «مارتن» گنجانیده شده است. در برخی از برنامه‌هایی که آنسرمه در سال گذشته در «مونرال» و نیویورک - در سفری بمناسبت برگزاری نمایشگاه بین‌المللی در کانادا - اجرا نمود باز آثاری از مارتن منظور شده بود. در مقاله ذیل میتوان باختصار با تفکر هنری مارتن آشنا شد. این مقاله بخاطر اجرای اخیر اثر او که ما آنرا - با توجه به متن اثر - به «شراب سحر آمیز» ترجمه کرده‌ایم مندرج افتاده است.

آنچه در «شراب سحر آمیز» فوق‌العاده هیجان‌انگیز مینماید این است که مارتن توانسته است آرزوئی را که سه سال قبل به دل‌دبوسی، راه یافته بود یعنی

نوشتن اثری روی شعر «ژوزف بدیه»، جامه حقیقت بپوشاند. «تریستان» مارتن از «تریستان» واگنر متمایز است. او در دنیای کاملاً متفاوت میزید. توجه داشته باشید که اثر مزبور عبارتست از یک اوراتوروی غیر مذهبی که به «درامی لیریک» با موضوعی مقدس و خالی از دکور و لباس، تعبیر شده است. ... عشق در حقیقت چیز مقدسی است و فرانک مارتن به آن گسترش معنوی و نادر می بخشد.

آنچه که از مشخصات این اثر بشمار تواند رفت برجستگی «تم» های آنست که «احساس» مورد نظر را بدرستی به بیان در میآورد. مثلاً تا بلوی سوم را در نظر آورید: یک موتیف «دوازده نوتی» ولی در همه جا این تم، واجد مایه آرمونیک سرشار است، همچنانکه آنرا در سه وار با سیون بعدی بخوبی احساس میتوان کرد. جایکه دوباره با یک آرمونی خاص و کامل متجلی میشود. فرانک مارتن چون «آلبا نبرگ» سیستم دود کافونیک را در راه اهداف بیانی بکار میگیرد در حالیکه بآن پایه ای آرمونیک نیز میدهد: این سیستم چگونگی «صحنه مهر گیاه» را بخوبی توضیح نمیتوان داد.

آیا فرانک مارتن در زمینه های «فرمی» دست به ابتکاری زده است؟ تمایل کلی بر آنست که فرانک مارتن را یک آهنگساز «لیریک» بشناسند تا یک مبتکر.

همنوا با «والری» میتوان بر آن بود که آثار زیبا فرزندان فرم های هستند که با آنها زاده میشود.

مارتن در باب فرم این اثر خود چنین مینویسد: «فرمی که در طول زندگی جستجو کرده ام با عناصر موسیقی در رابطه ای صمیمانه است این فرم می بایست بطریقی خود بخود از نخستین مکاشفات آهنگساز تولد مییافت در حقیقت معمایی ساده است که آغازش از طریق این یا آن «موومان»، این یا آن «بیان»، و بهتر بگویم این یا آن «فیکور»، با دنباله اش در ارتباط است، امتیاز در آنجاست که این «ارتباط» بدون گسستگی و انقطاع بیان بچشم میخورد، بشکلی که انسان احساس می کند که دستش را گرفته اند و از گوشه ای از اثر به گوشه دیگر آن

رهبریش میکنند... .

فرانک مارتن خود اعتراف دارد که روزهای بسیاری را در جستجوی نت در درون این آکوردیا آن ملودی که تأثیر مزبور را به‌شونده میدهد، می‌گذراند «هیجان» و «آرامش» نهفته در هنر مارتن بازگویی تاریکی‌ها و روشنایی‌ها است و این از مبالغه او در القاء احساسی است که به بیان آن پرداخته است، البته در این‌جا از تحقیقات اساسی وی در زمینه‌های ریتمیک سخن نمی‌رود.

نمی‌توان حتی متن یکی از آثار مارتن را بدون ایجاد تغییر کلی در مفهوم آن لمس نمود. این حقیقتی است در مورد تمام آثار برجسته که در زمان ما کمیا بند.

این‌گونه آثار بخاطر نظم و ترتیب معجزه‌آسا، منطقی بودن وسایل‌بکار برده‌شده و نیز اهدافی که در آن نهفته است برجسته‌مینماید.

مارتن که باید او را به‌عنوان «تشبیه‌کننده نوسانات روحی» شناخت بدین ترتیب ارزش واقعی هنر را آشکار می‌سازد. چه بر خلاف آثاری که بشکل «هنر بازی» آفریده میشوند و در حال حاضر طرد شده هستند، موسیقی مارتن حاوی ارزشی است که میتوان آنرا ارزش «مذهبی» نامید یا قدرتی در راه تأمل و اندیشه: آنچه که بشر خلق میکند و واجد ارزش است، در واقع چیزی نیست جز «بازدیدن» و «بازآفرینی» حقیقتی که بر اساس زندگی درونی خود، دریافته است.

رساله جامع علوم انسانی

فرانک مارتن در باب بررسی‌های تکنیکی آهنگسازان جدیدی که به «پشتازان» مشهورند، چنین نظریه میدهد:

«من چنین کوششی را محکوم نمی‌سازم ولی باید «طبیعت» این بررسی‌ها روشن گردد. در تفکرات تحقیرکنندگان موسیقی معاصر، آشفتنگی قابل‌تأسفی حکم فرماست. بسیاری از کسان، تداوم عمیقی را که میان جریان‌ات موزیکال مثلاً از «شومان» تا «فرانک مارتن» یا از «ژزوآلدو» تا «هوبر» وجود دارد درک نمی‌کنند، نمودهای معنوی یکسانند، ولی چه بسا هنر «منجمد» و غیر انسانی که در بین آثار معاصر وجود دارد! در عوض باید اختلاف «طبیعت» این آثار را دریافت

دنیای «سمبولیک» به مطرح ساختن کیفیات روانی نیازمند و به آن زنده است ، در حالیکه «هنر - بازی» در دنیای رنگارنگ زیست میکند .
«هنر - بازی» خود را در صحنه «هنر» در معنای ساده‌ای که من از آن میگیرم جای نمیدهد ، چه آن برخلاف ارزش متفکرانه‌ایست که خاص «انر هنری» میباشد .

«هنر - بازی» تأثیر آنی و شدید بر روی آگاهی را پیشنهاد میکند ، بر روی نوعی گسترش فضاهاى صوتی همراه با مهارتی که کمابیش بر روی بررسی‌های تکنیکی و تفکرات حسابگرانه تأکید می‌ورزد ولی نمی‌تواند جز تأثیرات مصنوعی چیزی ایجاد کند و قبل از هر چیز با «ماده» سروکار دارد : منظور آنست که واکنش‌های موقتی که فوری ایجاد و بزودی ناپدید میشوند بوجود می‌آورد .

زمان آن رسیده است که از اعتبار افکار حسابگرانه کاسته شود تا موسیقی به تأمل در اندیشه بازگردد . همانند مارتن که بخوبی میداند چگونه تکنیک‌ها را بکارگیرد و از آنها برای بیان احساس خویش که با اظهارش نیازمند است استفاده جوید ، بدین گونه آثار وی واجد سنگینی و معنویت می‌گردد . معنویتی که در شنوندگان وی انعکاسی مداوم ایجاد میکند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ترجمه نسرین خوشنام

رتال جامع علوم انسانی